

یادمان مورخ شهیر افغانستان ملا فیض محمد کاتب

اشاره:

همانطور که در شمارهٔ قبلی «سراج» هم ملاحظه کردید، در نظر است که مطابق به شرایط و مناسبات زمانی، در هر شماره بخشی را به عنوان «یادمان» به معرفی و تجلیل از شخصیتها و رجال نامی علمی و سیاسی اختصاص دهیم که در این شماره مورخ مشهور و اولین مؤلف تاریخ نوین و معاصر افغانستان مرحوم ملا فیض محمد کاتب نویسندهٔ کتاب مشهور «سراج التواریخ» از طریق چند مقالهٔ علمی که توسط صاحب نظران معاصر نگارش یافته معرفی می شود.

در بارهٔ مقالات این بخش لازم است توضیح داده شود که:

مقالهٔ «سایه روشنائی از زندگی فیض محمد کاتب» و مقالهٔ پژوهشی در بازنمایی و بازشناسی آثار کاتب از مرحوم حسین نایل است که یکی از پژوهشگران موفق معاصر ما بوده و آثار بسیار باارزشی از خود به یادگار گذاشته و خود ایشان هم در اوایل سال جاری به رحمت حق پیوست و اکنون برای تجلیل از آن مرحوم شادروان، دو مقالهٔ فوق را از رسالهٔ «یادنامه کاتب» تألیف و گردآوری حسین نایل چاپ ۱۳۶۵ کابل برگزیده‌ایم که هم شخصیت نویسنده را، هم مقام علمی و زندگی پر بار فیض محمد کاتب را به نمایش می گذارد.

اما مقالهٔ سوم از مورخ معروف، نویسندهٔ افغانستان در قرن ۱۹ء یعنی مرحوم آقای سید قاسم رشتیا است که ایشان هم در تاریخ معاصر افغانستان از محققان و نویسندگان بزرگ ما به شمار می روند. مقالهٔ چهارم هم در نقد مقاله سوم و در جهت معرفی بیشتر و دقیق تر کاتب به عنوان پیشاهنگ تاریخ نویسی معاصر افغانستان تهیه شده و نویسندهٔ آن استاد داکتر سید علی رضوی غزنوی است که فعلاً مقیم آمریکا و از شخصیتهای فرهنگی و با سابقهٔ کشور و مردم ما است و مقالهٔ «نثر در» ایشان نیز در همین شمارهٔ «سراج» چاپ شده است اما مقالهٔ پنجم با هم از مرحوم رشتیا است که در جواب مقالهٔ داکتر رضوی آمده است. برداشت ما این است که از مطالعهٔ مجموع این پنج مقاله می توان شناخت جامعی از مرحوم کاتب که تا هنوز هم شخصیت ایشان ناشناخته و مکتوم باقی مانده به دست آورد.

(ادارهٔ سراج)

سایه روشنائی از زندگی فیض محمد کاتب

حسین نایل

به سال ۱۲۹۷ هجری قمری، یعنی ۱۰۷ سال پیش از امروز^۱، آنگاه که محمد یعقوب خان دست از سلطنت کشیده و افغانستان را ترک گفته بود و آشفته حالی بر فضای کشور هر روز بیشتر از روز رفته می شد، تحریک و توطئه استعماری وقت دستیاران آن که سعی می ورزیدند تا آتش بی نظمی مشتعل تر و اوضاع کشور نابسامانتر گردد، در قره باغ غزنی جنگ خونین میان دو گروه از ساکنان آنجا به وقوع پیوست.

در این جنگ که ظاهراً با یک مسأله به غایت ساده و بی اهمیت آغاز یافته بود و بیش از شش ماه ادامه پیدا کرد (ربیع الاول - رمضان ۱۲۹۷) و خاک قره باغ از خون کشته شدگان سرخ فام گردید، جوان ۱۸ ساله ای شرکت داشت که طالب العلم بود و او جگیری حادثه او را نیز به ناچار از کنج مدرسه به میدانگاه نبرد کشانیده بود.

این جوان که خون گرم و تازه در رگهایش جریان داشت و بیشتر وظیفه دیده بانی بر فراز برجها و بامهای منازل را به عهده اش، گذاشته بودند، صحنه های جدال و قتال را خوبتر از دیگران مشاهده می کرد و به حافظه می سپرد و بر عاملین توطئه نفرین می فرستاد.

جریان این رویداد ناگوار بعداً در سلسله حوادث افغانستان از میدانگاه کارزار به سینه تاریخ نقش بست و صفحه یی از سرگذشت پر ماجرای مردم ما شد.

آنکه این پیشامد را به تحریر آورد و از وقوع چنان ماجرای ناخوشایند، نسلهای آینده را آگاهی بخشید و علل و زبای آن را توضیح نمود، همان جوان دیده بان بود که از آغاز تا انجام کارزار در رزمگاه حضور داشت و همه چیز را مو به مو از نظر گذرانیده بود.^۲

طالب العلم جنگجو در سالهای بعد از ماجرای قره باغ شاهد حوادث و تحولات فراوان دیگر نیز بود و میدانهای پیکار را از نزدیک می دید، ولی در هر حال او بیشتر مرد قلم بود تا مرد شمشیر.

۱. این سنه مطابق به ۱۲۵۸ ش و ۱۸۷۹ میلادی می باشد که مدت آن تا امروز (زمان نگارش این مقاله سال ۱۳۶۲) ۱۰۴ سال می شود.

۲. تفصیل این واقعه را در پایان جلد دوم سراج التواریخ و صفحات (۸۱۳ - ۸۲۶) جلد دوم تحفه الحیب، نسخه محفوظ در آرشیف ملی، می توان مشاهده کرد.

او قلم را به حیث سلاحی مؤثرتر از شمشیر به کار گرفت و با آن به جنگ دشمنان میهن و مردم شتافت و تناب تزویر آنان را از هم درید و چهره هایشان را به هموطنان بعد از خود آشنا گردانید.

این شاهد لحظه‌های حساس و گذرا و این نگهدارنده دقایق ناشناخته تاریخ و وطن، فیض محمد کاتب بود.

زادگاه و خانواده کاتب

از گذشتگان دورتر فیض محمد کاتب چیز بیشتر نمی‌دانیم و او که بزرگترین مؤرخ عصر خود بود و درباره تاریخ و جغرافیا و رجال افغانستان و مسائل دیگر چند هزار صفحه مطلب به تحریر در آورده، راجع به خانواده خود در هیچ جا، سخن قبایل توجهی ارائه نداشته و روایتی نکرده است، اما از اشاراتی که به صورت ضمنی و گاه به گاه در کتاب تحفة الحیب و کتاب سراج التواریخ در مورد خود به عمل آورده می‌توان سایه روشنی از زندگی سیاسی و علمی او را در نظر آورد و با اضافه آنچه دیگران در باره‌ای او گفته [و] نوشته‌اند، تصویری هر چند نیمرخ از آن ارائه داشت. علی الظاهر، کاتب به سال (۱۲۷۹) هجری در یک خانواده متوسط دهقان‌پیشه، در دهکده زردسنگ قره‌باغ غزنین، دیده به جهان گشود و دوران خورد سالی را مانند هزاران کودک دهاتی دیگر در زادگاه خود به سر آورد و تعلیمات ابتدائی را حسب معمول آن زمان از آخوندهای محل و درکنج مساجد کسب نمود.

پدر کاتب، سعید محمد بن خداداد بود که به صورت عادی به زندگی خود ادامه می‌داد و نقطه عطفی در حیاتش به نظر نمی‌رسید و در مقابل مرد معروفی چون گلستان‌خان قره‌باغی که همعصر و هم محلش بوده نمی‌توانست شهرتی به دست آورد.

شرایط نامساعد اجتماعی و توالی حوادث ناهنجار در قره‌باغ که آسایش مردم را بر هم زده بود عده‌یی از مقیمان آنجا را به ترک یار و دیار خود مجبور گردانیده و سعید محمد نیز از بدو حادثه خانه و زمین خود را گذاشت و راه ناور را درپیش گرفت که منطقه کوهستانی و مصون‌تری بود این هجرت به صورت قطع بعد از سال ۱۲۹۷ صورت پذیرفت.

۱. مؤلف سکیته الفضلا و نیز مؤلف کتاب تیمور شاه درانی، سعید محمد را به صورت معکوس محمد سعید نوشته‌اند که در ست نیست و بدان‌سان که در کتاب سراج التواریخ به تکرار تذکر یافته سعید محمد، درست است.

فیض محمد از یک پیشامد سیاسی که در سال ۱۳۱۱ قمری در «ناور» برای پدرش روی داده و موجبات اذیت او را فراهم آورده بود، در خلال واقعات آن سال سخن می‌گوید و او را وکیل طایفه محمد خواجه در ناور وانمود می‌کند.^۱ از بیان نویسنده به درستی استنباط می‌شود که پدرش درین هنگام متوطن ناور بوده است. چنانکه عدهٔ دیگر نیز در جریان آن سالها از قره‌باغ بدانجا رفته و سکونت گزیده بودند.

کاتب در قره‌باغ چشم به جهان کشود و تا حدود هیجده سالگی در آنجا به سر برد و جنگ ۱۲۹۷ را به چشم سر مشاهده کرد و حتی در آن اشتراک ورزید که در کتاب تحفة الحیب آن را به تفصیل یاد کرده است.^۲

تحصیلات کاتب

مؤلف سکینه الفضلا در مورد تحصیل فیض محمد می‌گوید: «...مرحوم موصوف در اوایل صباوت به مدارس ملی دورهٔ مقدماتی علوم شرقی را تمام و به هندوستان و ایران سفر کرده بعضی علوم را در آن ولایات به تکمیل رسانیده مراجعت نموده در شهر شهیر کابل متوطن شده به مطالعه کتب معتبره اساتید عظام شغل داشته... در حکمت و کلام مخصوصاً در تاریخ ادبیات نیز مهارت خوبی داشت و در علم نجوم و جفر واقفیت درستی را حائز بود...»^۳

در مورد تعلیمات عالیّه و بعدی او، اشاراتی، در لابلای نوشته‌هایش دیده می‌شود که می‌توان با توجیه آنها مراتب تحصیلات او را تا حدی معلوم نمود. او در کتاب تحفة الحیب ضمن بیان واقعهٔ سال ۱۲۹۷، از رفتن خود به قندهار جهت تحصیل علم یادآوری می‌نماید^۴ ولی از مدتی که آنجا بوده و اسمای استادانی که از محضرشان کسب فیض نموده خبر نمی‌دهد.

او پس از مدتی که دقیقاً روشن نیست راهی لاهور گردید و نزدیک به دو سال در آن شهر با استفاده از مجامع علمی و محضر استادان علم و ادب، دانش خود را افزایش بخشید.^۵ احتمال قوی آنست که او قسمتهای بیشتر از سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵

۱. سراج التواریخ، جلد ۳، ص ۹۸۴.

۲. تاریخ ولادت کاتب را، مؤلف کتاب نیمور شاه درانی (ج ۱، ص ۱۷) سال ۱۲۸۹ ضبط نموده که ظاهراً اشتباه است زیرا اگر این تاریخ صحیح پنداشته شود در آن صورت او به سال ۱۲۹۷ - هشت ساله بوده است که در چنین سن و سالی اشتراک او در جنگ دوزخ عفل به نظر می‌رسد.

۳. سکینه الفضلا، ص ۱۱۳، چاپ دهلی، ۱۳۵۰ ق.

۴. تحفة الحیب، جلد دوم، نسخهٔ خطی آرشیف ملی.

۵. سراج التواریخ جلد ۳، ص ۵۸۸.

را که قریب دو سال می شود در لاهور مشغول تحصیل و کسب علم بوده باشد. گرچه او خود به درجه و پایه تحصیلات خود در لاهور اشاراتی نکرده با این وصف از آثار و نوشته هایش می توان استنباط نمود که علاوه بر تمام حد متداول علوم شرعیه در اکمال زبان و ادبیات عرب و تاریخ و نجوم و حساب نیز اهتمام ورزیده است. و آشنایی با زبانهای اردو و انگلیسی را هم باید از مکتوبات او در این سفر به حساب آورد، بدان سان که زبان عربی را نتیجه آموزش و زبان پشتو را محصول زیست با همی او با اهل آن زبان در محیط زیست می توان دانست.

کاتب پس از مراجعت لاهور در ۱۳۰۵، تا هنگام شمول به امر نویسندگی در دفتر خاص حبیب الله خان در (۱۳۱۰) قمری که مدت پنج سال می شود، در شهر کابل مقیم بوده به تقویت مکتوبات علمی. و ادبی خود اهتمام به عمل آورد و از محضر فضلا و دانشمندان، سود فراوان نصیب گردید.

او از اساتیدی که نزدشان درس خوانده در آثار خود نام نمی برد و تنها در یک مورد از ملا محمد سرور به احترام زیاد و به نام استاد خود یادآوری می نماید و می گوید که تحریر اقلیدس و خلاصه الحساب و شرح چغمنی را نزد او آموخته است.^۱

ملا محمد سرور اسحق زایی که در دفتر نصرالله خان پسر دوم امیر عبد الرحمن خان کار می کرد مرد با فضیلت و مورد احترام بود و در سفر نصرالله خان به انگلستان نیز با وی همراهی داشت و گزارشهای سفر او را که وقتاً فوقتاً به کابل فرستاده می شد و در سراج التواریخ نیز مورد استفاده قرار گرفته، او می نوشته است.

همین ملا محمد سرور بود که با درک فراست و شایستگی شاگرد خود کاتب، موجبات معرفی، و شمول او را به امر نویسندگی در دفتر خاص حبیب الله خان فراهم گردانید.

بدین ترتیب قسمتی از تحصیلات ملای کاتب در قره باغ، قندهار و لاهور به پایان آمد و قسمت دیگر آن در کابل به فرجام آورده شد و او در پویه این دانشجویی به بیشتر از دانشهای متداول وقت و دیگر مظاهر علوم اسلامی و شرقی و قوف و مهارت به دست آورد.

جایها و سالهای تحصیلات کاتب را می توان بدینگونه خلاصه و جمع بندی کرد:

در قره باغ ۱۲۸۵-۱۲۹۷ قمری

در قندهار ۱۲۹۷-۱۳۰۳ قمری

در لاهور ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ قمری

در کابل ۱۳۰۵ - ۱۳۱۰ قمری

اگر بعضی از وقفه‌ها را که نسبت بروز حوادث و عوامل دیگر در جریان تحصیل کاتب روداده باشد که حتماً واقع شده است به این حساب در نظر نگیریم باز هم مدت تحصیل او بیشتر از بیست سال را در بر می‌گیرد که زمان کمی نیست.

شمول کاتب به عضویت دارالانشا و مجلس تألیف

با توجه به سوابق درخشان تعلیمی کاتب و آگاهی او از تاریخ و ادب و دیگر علوم متداول اسلامی زمان بود که ملا محمد سرور اسحق زایی (استاد کاتب) پیشنهاد شمول او را به عضویت دارالانشا و مجلس تألیف ارائه داشت.

قبل از آنکه فیض محمد کاتب به نویسندگی دفتر خاص حبیب الله خان و مجلس تألیف انتصاب یابد مأموریت قابل توجهی نداشته است.

بدان‌سان که از خلال نوشته‌هایی او بر می‌آید، به سال ۱۲۰۳ هجری عضویت یک هیأت پنج نفری در امر مصالحه با ابراهیم سلطان پشویی جاغوری را داشته که

تمرد ورزیده بود و هیأت، قضیه او را به اصلاح رسانید^۱ و به سال ۱۳۰۴ هجری در جبهه «اندر» لباس جنگجویی را در برداشته است.^۲

در مورد شمول خود به وظیفه دفتر خاص به سال ۱۲۱۰ هجری، او خود می‌نویسد که پس از تعریف و پیشنهاد ملا محمد سرور اسحق زایی «...جناب نواب شهزاده سپهروساده پیشم خواند و نیکم بنواخت و مأمور نقل کتب و کتابتم فرمود...»^۳

بعد از این تاریخ او پیوسته با حبیب الله خان در تماس بود و به هدایت او کار می‌کرد و چون دارای حسن خط و انشای خوب بود لذا در آغاز به استنساخ و استکتاب مورد نظر مقامات موظف گردید و از همین جهت به کاتب شهرت پیدا کرد که این کلمه بعداً به حیث پساوند و پیوست نام او، در نتیجه تخلص او شد.

او پس از مدتی مأمور نگارش تاریخ کشور گردید و کتابهایی به هدایت مقامات در این زمینه به نگارش درآورد، برای پاسداری از فرهنگ و ضبط نکات بیشماری از رویداد وطن اثرهای متعددی پدیدار گردانید و کتابهای زیادی را به استنساخ گرفت.

۱. سراج‌التراویخ، جلد ۳، صفحه ۵۰۰ و ۵۰۱.

۲. سراج‌التراویخ، جلد سوم صفحه ۵۲۲.

۳. سراج‌التراویخ، جلد ۳، ص ۸۶۸.

مأموریت‌های دیگر کاتب:

بعد از مرگ حبیب الله خان به سال ۱۳۴۷ هجری در جلال آباد به وظیفه ملا در دارالانشا و مجلس تألیف خاتمه داده شد و به دارالتألیف منتقل گردید تا در تهیه و تنظیم کتابهای درسی با دیگر اعضای دارالتألیف مساعی به خرج دهد. او در دارالتألیف افزون بر ابراز نظر راجع به کتابهای درسی، آثار دیگری را که از آن اداره برای چاپ آماده ساخته می‌شد نیز از نظر اهمیت موضوع و شکل نوشته و مسائل دستوری و ادبی بررسی می‌کرد و خود نیز به نوشتن کتاب و مقالات می‌پرداخت، چنانکه کتاب تاریخ حکمای متقدمین را در جریان کار در همین اداره تألیف و چاپ کرد.^۱ او چند گاهی در مکتب حبیبیه وقت به حیث معلم نیز انجام وظیفه می‌نمود و در تربیت فرزندان وطن سهم خود را ایفا می‌کرد اضافه بر آنچه گفته آمد، مقامات وقت به مناسبت‌های لازم او را موظف به اجرای امری می‌نمودند چنانکه مکاتب نظارت خارجیه به امضای محمود طرزی، محفوظ در آرشو ملی به این مطلب گواهند.

نامه مؤرخ پنج دلو ۱۲۹۸ نظارت خارجه بیانگر این است که کاتب با هیأتی به عرض اجرای مسائلی به هزاره جات رفته و باید راپور اجراآت خود را به حضور امان الله خان تقدیم نماید.^۲

در نامه مؤرخ ۱۳ دلو ۱۲۹۸ به امضای محمود طرزی از کاتب تقاضا شد که به روز پانزده دلو جهت مذاکره‌ای بعضی از مسائل به نظارت خارجه حاضر شود.^۳

در نامه مؤرخ پانزده قوس ۱۲۹۹ به امضای محمد سرور یاور اعلی حضرت امان الله خان از کاتب خواسته که به گلخانه ارگ حضور یابد که از او و یک نفر معلم در باب مسأله کنیز استفسار به عمل می‌آید.^۴

استاد یاد شده و موارد دیگری که بعداً به ذکر آورده می‌شوند، بیانگر این مطلب اند که گرچه کاتب به گونه سابق طور ثابت در مجلس تألیف نبود، با این وصف مقامات وقت، افزون بر امور فرهنگی و تاریخ نویسی در موارد گوناگون دیگر از جمله حل و فصل منازعات محلی و مشورت در امور شرعی و جز اینها از وجود او استفاده می‌نموده‌اند.

۱. سکنة الفضلا، صفحه ۱۱۴ و تیسور شاه درانی جلد ۱، صفحه ۹ و به قول دکتر امیر محمد انبیرا، به سالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۷ شمسی او معلم بوده است.

۲. متن نامه در آرشیف ملی دیده شود.

۳. آرشیف ملی

۴. مکتوب در آرشیف ملی محفوظ است.

سفرهای کاتب

از سفرهای کاتب معلومات زیاد و دقیق در دست نیست. مؤلف سکینه الفضلا و مؤلف تیمور شاه درانی، او را الحاج فیض محمد گفته‌اند. اما به اساس معلومات دقیق که از خانواده‌اش به دست آورده شد، او به زیارت بیت‌الله شریف مشرف نگردیده است.

اولین سفر کاتب به خارج از کشور دیدار او از هند آن روزگار و تحصیل در آن دیار است که مدت دو سال را در بر گرفته است (۱۳۰۴ - ۱۳۰۵). او در طی این مدت بسیاری از شهرهای سرزمین پهناور هند را دیده و با زبانهای اردو و انگلیسی آشنائی به دست آورده است. سفر دیگر کاتب دیدار از ایران است که در ۱۳۰۸ شمسی واقع اضافه بر دیدار دوستان و ملاقات با دانشمندان آنجا، به تداوی و معالجت خود نیز توجه نموده است مدت اقامت او در ایران به صورت دقیق معلوم نیست و احتمالاً حدود یکسال را در بر گرفته است.

نکات دیگر از زندگی کاتب

در سال ۱۳۰۷ شمسی، حبیب الله بن هدایت الله کلکانی پادشاه وقت، فیض محمد کاتب را به همراهی عبد الرحمان خان کوهدامتی، نورالدین خان، آقامیر آقا و خلیفه غلام حسن که از رجال سرشناس وقت بودند، به مقصد گرفتن بیعت هزاره‌جات اعزام داشت.

این هیات در بهسود با عدم موفقیت روبرو گردید و بدون نتیجه به کابل بازگشت و عبد الرحمن عضو هیأت نیز کشته شده بود.

مقامات وقت که در عدم بیعت، کاتب را مؤثر و محرک تصور می‌کردند به مجازات شدید مواجهش نمودند^۱ در نتیجه کاتب نسبت تحمل‌لت و کوب زیاد که سلامت خود را از دست داده بود گوشه‌انزوا اختیار کرد و به نوشتن رویدادهای دوره سلطنت حبیب الله مذکور به صورت خصوصی توجه نمود و رساله تذکر الانقلاب را تألیف کرد که نکته‌های انتقادآمیز نسبت به حوادث آن روز دارد سفر کاتب به ایران به منظور معالجه نیز از همین سبب صورت گرفته است.

ویک نکته درخور توجه دیگر از زندگی کاتب این است که او از جمله مشروطه خواهان اول بود و بدین جهت چند ماه به زندان افتاد ولی در قبال خدمات فراوان

فرهنگی اش رهاگردید.

کاتب سه بار از دواج کرد. زن اول او از قره‌باغ بود که از او صاحب پسری به نام عبد الصمد و یک دختر گردید. زوجه دومش دختر میرزاخان بابا از کابل بود که سه پسر به دنیا آورد (ولی محمد، علی محمد و محمد مهدی). از جمله ولی محمد که در هند برای تجارت رفته بود، در دهلی هنگام جنگ هند [و] مسلمان کشته شد^۱.

آثار کاتب

بخش اعظم زندگی ملا با کاتب و قلم همراه بود، از این رو بعد بر جسته حیات او از نوشته‌ها و کارهای فرهنگی اش ساخته می‌شود و هم این آثار اوست که نام او را زنده نگه می‌دارد و به آن صبغهٔ دیرپایی می‌بخشد.

او در نویسندگی آدم پشت کاردار و سرشار از حرصه و استقامت و نیرو بود و با وصف اینکه جسماً زیاد تنومند نبود روحیهٔ به غایت قوی داشت. از آنگاه که رسماً مأمور به نوشتن گردید و حدود ۳۰ سال داشت تا آنگاه که توان نوشتن را در خود احساس می‌کرد قلم را از خود دور نکرد، بدین اساس تعداد مؤلفات او از چاپ شده و چاپ نشده و منتخبات و استنساخ و یادداشتها، جداً قابل توجه است و به اساس یک سنجش ابتدائی، حجم تألیفات او به بیش از شش هزار صفحه و اندازهٔ آثار کتابت شده به خط او به بیش از ده هزار صفحه بالغ می‌گردد و اگر برای دستیابی تمامت فراز آورده‌های او جست و جوی بیشتر صورت بگیرد مسلماً به تعداد دیگر از آثار او آشنایی به دست خواهد آمد و به استواری پایه‌های دانش او و معلومات ما در زمینهٔ وسعت دانایی و آگاهی او خواهد افزود. در این گزارش از آن اثرهای ملا به کوتاهی یاد می‌شود که از نزدیک دیده شده و یا معلومات در خور پذیرش از آنها به دست آمده است. معلومات بیشتر راجع به کتابها و نوشته‌های کاتب در صفحات بعدی این مجموعه به ملاحظه‌ی خواننده خواهد رسید.

الف - تألیفات:

- ۱ - تحفة الحیب - جلد اول (غیر مطبوع).
- ۲ - تحفة الحیب - جلد دوم (غیر مطبوع).
- ۳ - تحفة الحیب - جلد سوم (غیر مطبوع).

۱. معلومات در بارهٔ زمان و اولاد کاتب را دکتر امیر محمد امیر داده است، علاوهٔ او راجع به عروسان و دامادان و نواسه‌های کاتب نیز اطلاعاتی ارائه داشت که ضرورت یادآوری آن در اینجا دیده نشده.

- ۴- سراج التواریخ - جلد اول (مطبوع).
- ۵- سراج التواریخ - جلد دوم (مطبوع).
- ۶- سراج التواریخ - جلد سوم (مطبوع).
- ۷- سراج التواریخ - جلد چهارم (فعلا در دسترس نیست).
- ۸- تاریخ حکمای متقدمین (مطبوع).
- ۹- فیضی از فیوضات (غیر مطبوع).
- ۱۰- تذکرة الانقلاب (غیر مطبوع).
- ۱۱- سراج التواریخ - بخش دوم از جلد سوم (غیر مطبوع).
- ۱۲- امان الانشا (غیر مطبوع).
- ۱۳- بخش یکم از جلد پنجم امان التواریخ (غیر مطبوع).
- ۱۴- تاریخ عصرامانیه (فعلا در دسترس نیست).
- ۱۵- فقرات شرعیه (فعلا در دسترس نیست).
- ۱۶- یادداشتها و مقالات چاپ شده و چاپ نشده.
- [۱۷- وقایع دارالسلطنه، هزاره‌جات و ترکستان یا سراج التواریخ خطی مطبوع]

ب - آثار تحریر شده به خط کاتب:

- ۱- دستور العمل آگهی
- ۲- دیوان شهاب ترشیزی
- ۳- در بیان فیوضهای ضربدار
- ۴- تحفة الحیب - جلد دوم
- ۵- تحفة الحیب - جلد سوم
- ۶- سراج التواریخ جلد ۱-۲
- ۷- سراج التواریخ جلد سوم (بخش موجود ۹۲ جزوه ۳۲ صفحه‌یی)
- ۸- سراج التواریخ جلد سوم (به خط عادی مؤلف)
- ۹- امان التواریخ - جلد اول
- ۱۰- امان التواریخ جلد سوم
- ۱۱- امان التواریخ جلد چهارم
- ۱۲- امان التواریخ جلد هفتم
- ۱۳- تاریخ حکمای متقدم (از روی خط مؤلف چاپ شده)
- ۱۴- تذکرة الانقلاب

۱۵ - فیضی از فیوضات

۱۶ - یادداشتهای وقایع مختلف افغانستان

این نوشته گزارش شتابزده‌ای از زندگی و کارهای ملای کاتب است.

اگر در این زمینه پژوهش بیشتر صورت بگیرد بسیار ممکن است که موارد دیگری از ابعاد حیات سیاسی - علمی او روشن گردد و چیزهای دیگر از نوشته‌ها و یادداشتهای او به دست آید که تاریخ و فرهنگ ما را سودمند باشد و نیز زندگی او را.

وفات کاتب

بدانسان که نوشته‌اند کاتب به تاریخ شانزدهم شعبان ۱۳۴۹ (۱۳۰۹ شمسی)* در شهر کابل چشم از جهان پوشید که «طوفان غبار» مان تاریخ آن است. مدفن ملا در بالا جوی چند اول است ولی لوحه سنگی بر قبر او نصب نگردیده است^۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۸. وفات مرحوم کاتب از نگاه ماه شمسی، احتمالاً ۱۵ و یا ۱۶ ماه قوس سال ۱۳۰۹ هـ.ش بوده باشد، یعنی یک سال و دو ماه بعد از سقوط حکومت سنقوی. در بخش سفرهای کاتب نیز اشاره شده که سفر اخیر او در ایران که مقارن حکومت نادرشاه بوده و ایشان برای ندای به ایران آمده، حدوداً یک سال طول می‌کشند. بنابراین آنهایی که مدعی‌اند کاتب در زمان حکومت حبیب‌الله کلکانی به شهادت رسید، نادرست است. (سراج)
۱. کوتاهی از بیوگرافی کاتب به وسیله محترم دکتور عبداللطیف جلالی در محفل بزرگداشت او ایراد شده و متن پشتوی آن در شماره (۵۱۹) سان سی و پنج (دوره سوم) روزنامه هبواد (۳ نور ۱۳۶۲) به چاپ رسیده است. چون نوشته حاضر با توجه به مدارک بعدی، دقیقتر و مشروحتر دانسته شد، در این مجموعه پذیرفته گردید.